

## ارمیا باب 43

ارمیا را به مصر می‌برند

1 من تمام چیزهایی را که خداوند، خدای آنها، مرا فرستاده بود تا به آنها بگویم گفتم. 2 آنگاه عزریا پسر هوشعیا و یوحانان پسر قاریح و دیگر مردان مغرور به من گفتند: «تو دروغ می‌گویی. خداوند خدای ما، تو را نفرستاده تا به ما بگویی که به مصر برویم و در آنجا زندگی نکنیم. 3 باروک پسر نیریا تو را علیه ما تحریک کرده است تا بابل‌ها بر ما مسلط شوند و ما را بکشند و یا به اسارت ببرند.» 4 پس هیچ‌کس، نه یوحانان، نه افسران ارتش و نه مردم، نخواستند از دستورات خداوند اطاعت کنند و در یهودا بمانند. 5 سپس یوحانان و افسران ارتش هرکسی را که در یهودیه باقیمانده بود، به همراه تمام کسانی که در میان سایر اقوام پراکنده شده بودند و به یهودیه برگشته بودند شامل: 6 مردان، زنان، کودکان و دختران پادشاه، به مصر بردند. آنها همه کسانی را که نبوزرادان، فرمانده سپاه تحت حمایت جدلیا قرار داده بود از جمله باروک و مرا بردند. 7 آنها از دستور خداوند اطاعت نکردند و به مصر رفتند و به شهر تَحْفَنحیس رسیدند.

8 در آنجا خداوند به من گفت: 9 «چند سنگ بزرگ بردار و آنها را در زیر سنگفرش راه ورودی ساختمان دولتی در این شهر قرار بده و بگذار بعضی از یهودیان آنچه را می‌کنی ببینند. 10 بعد به آنها بگو که من خداوند متعال، خدای اسرائیل، بنده خود نبوکدنصر را از بابل به اینجا می‌آورم و او تخت خود را بر روی همین سنگهایی که تو گذاشته‌ای، قرار خواهند داد و خیمه سلطنت خود را بر فراز آنها خواهد کشید. 11 نبوکدنصر خواهد آمد و مصر را شکست خواهد داد. آنها که محکومند با بیماری بمیرند، با بیماری خواهند مرد، آنها که محکوم به اسارت هستند به اسارت خواهند رفت و آنها که باید در جنگ بمیرند، در جنگ کشته خواهند شد. 12 پرستشگاههای خدایان مصر را آتش خواهم زد. همان‌طور که یک چوپان لباس خود را از وجود شپش‌ها پاک می‌کند، به همان نحو پادشاه بابل بُت‌ها را می‌سوزاند و به دور می‌اندازد و پیروزمندانه آنجا را ترک می‌کند. 13 او بناهای سنگی و مقدس را در شهر هلیوپولیس درهم خواهد شکست و معبدهای خدایان مصر را به آتش خواهد کشید.